

خلاصہ

۴۳۰

یکی

شاخہ

گل

داوودی

محمد ریاحی

ریاحی، محمد

یک شاخه گل داوودی / محمد ریاحی - مشهد: آساره، ۱۳۸۳.

۷۲ ص.

(ISBN: 964-94952-9-0)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. داستانهای کوتاه فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.

ی ۸۰۷۵ / ۹۱۴ / ۶۲ / ۸

PIR ۸۰۷۵ / ی ۲۲

۱۳۸۳

۱۳۸۳

۸۳-۴۱۸۲۴ م

کتابخانه ملی ایران



نشر آساره

مشهد - خیابان جنت - پاساژ جنت - طبقه نهمانی

تلفن ۲۲۱۴۳۱۱ - صندوق پستی ۹۱۳۷۵-۶۱۳۹

یک شاخه گل داوودی

نویسنده

محمد ریاحی

ناشر: انتشارات آساره

طرح جلد: محمد علی عنایتی زاده

رقعی، ۷۶ صفحه، ۱۰۰۰ نسخه، چاپ اول، فروردین ۱۳۸۴

امور فنی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

بها: ۷۰۰۰ ریال

(ISBN: 964-94952-9-0)

شابک ۹۶۴-۹۴۹۵۲-۹-۰

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر می باشد.

یادداشت ناشر

رمان «یک شاخه گل داوودی» از آن دست متون داستانی است که بر مبنای ساختاری اپیزودیک شکل گرفته است؛ به این معنی که، این نوع کارپرداخت داستانی بر خلاف شکل متعارف موجود خود مجموعه ای است از چند داستان کوتاه مستقل که علی الظاهر هیچ ضرورت و رابطه ای علی ای آن‌ها را به هم مربوط نمی سازد، صرفاً اپیزودهایی اند که در کنار هم و در ترتیبی خاص نسبت به هم جمع آمده اند. هر اپیزود دارای کنشی خاص است که در آن شروع و خاتمه می یابد، لذا کنشی واحد در تمامی اپیزودها مشاهده نمی شود. تنها وجه مشترک اپیزودها، وحدت احساس، یگانگی فضا، همتایی حال و هوایی خاص، و موقعیتی مشابه می باشد؛ به تعبیری، ساختی از یک فضای واحد، احساسی مشترک چون احساس هول، اضطراب، یأس و... وجه مشترک این قطعات به ظاهر نامربوط است. در ضمن حضور المان‌هایی خاص در همه ی اپیزودها که از یک سو به جهت جایگاهشان در هر قطعه ی داستانی، و از دیگر سو، به جهت نسبتی که با دیگر موقعیت‌های مشابه حضورشان در دیگر قطعات داستانی می یابند زمینه ی موقعیتی نمادین را در متن فراهم می آورد.

تقديم به همه‌ی کسانی که غایت گفتن‌ها را اعتراف به ناتوانی و شکست انسان می‌بینند در آنچه قصد بیان آن را دارند، اما با این همه ، همچنان دلی برای عشق ورزیدن دارند و شکستشان را در بیان همه‌ی گفتن‌هایی که به واقع نگفتن‌ها است، فریاد بر می‌آورند.

سخنی با خواننده

به راستی چه کسی به قطع و یقین می‌تواند حکم کند با کدامین واژه، در کدامین مقطع کلامی، در کدامین لحظه از زمان، و در کدامین قطعه از مکان داستان شروع و خاتمه می‌یابد؟!

تنها یک برخورد. برخورد تکه ای از روح با پیوستار زمان و مکان. به مالکیت درآوردن و از آن خود نمودن قطعه ای از زمان و مکان در فرایند حرکتی ذهنی. اعلام حضور. تأویلی خاص. آغاز، متولد می‌شود... همچنان که پایان خروج از این گسست است و مجدداً حضور بی نام و نشان پیوستار زمان و مکان، آنجا که دیگر قلم توان حرکت بر صفحه‌ی کاغذ را از کف می‌نهد و تنها سه نقطه، حد نهایی حضوری محدود، مرگ!

و این همه، گذرگاهی فروغ‌نیده در کام تاریکی، راز و رمزی جادووار! و این سان بود که «یک شاخه گل داوودی» به نگارش در آمد. چیدمانی خاص از آن نوع که من در آن آغاز و پایان یافت.

و اما تو، خواننده‌ی عزیز، هر که هستی، این تویی که در نهایت آزادی، رها از تمامی قیدهایی که ظاهراً نوشته را در بند خویش گرفتار آورده است، نه تنها این حق را داری، که باید با انکای به آن، آغاز و پایانی دیگر را برگزینی. مکلف به گزینشی تازه؛ به گزینش هر نوع تقدم و تأخری چه در

چیدمان خاص داستان‌ها نسبت به هم، چه در چیدمان اجزا و عناصر هر داستان؛ اعم از نسبت آن‌ها با ساز و کار خاص داستانی خاص، و یا نسبت آن‌ها با هر داستان دیگر این رمان؛ چرا که قصد نه ارائه‌ی پارادایمی خاص و با الطبع مکلف نمودن خواننده به تبعیت از آن، که وادار نمودن خواننده است به خروج از حوزه‌ی هر نوع پارادایمی که فکر می‌کند پیشاپیش و بی حضور وی بر رمان حاکم گشته است؛ چرا که هر انسانی آغاز و پایان خاص خویش را دارد و برخورد وی با هر پدیده و از جمله این متن برخوردی است متناسب با برخورد تکه‌ای از روحش با لحظه‌ای از زمان و مکان، که حضور شکل نمی‌گیرد مگر در چنبره‌ی زمان و مکان از آن خود شده، شکست پیوستار بی‌نام و نشان زمان و مکان، مَه‌ری بر قطعه‌ای از زمان و مکان، اعلام حضور، بودن!

محمد ریاحی